



Received: 2026/08/08

Accepted: 2026/10/03

Scientific Article

A Comparison of the Concept of Moral Action in the Holy Qur'an with Kohlberg's Theory of Moral Development

Najehe Saeedi 

Najehe Saeedi 

Ph.D. in Comparative Interpretation of the Qur'an. Center for Management of Islamic Seminaries; M.A. in General Psychology, Refah University, Tehran, Iran

Najehe.saeedi@gmail.com

Ph.D. TAFSER TATBIGHE Islamic studies of women's campus of imam sadiq university, Tehran, Iran

t.mohseni@isu.ac.ir

Abstract

The present study aimed to compare the concept of moral action in the Holy Qur'an with Kohlberg's theory of moral development. The study examined the foundations and criteria underlying the evaluation of moral behavior from the two perspectives and identified their similarities and differences. The research was fundamental in nature and employed a descriptive-analytical and comparative design, using library-based sources and documentary research methods. Data were collected through an examination of Qur'anic verses, relevant commentaries, and authoritative sources on Kohlberg's theory of moral development, and were analyzed using qualitative content analysis. The findings indicated that, in the Holy Qur'an, moral action is not limited to observable behavior or adherence to social rules; rather, intention, faith, piety, awareness, and free choice also play fundamental roles in the moral evaluation of an action. In Kohlberg's theory, moral development is a gradual process through which individuals move from judgments based on the consequences of behavior and the approval of others toward higher levels of moral reasoning and principles of justice. A comparison of the two perspectives revealed that both emphasize awareness, choice, and moral development; however, the Qur'an, in addition to cognitive and social dimensions, places particular emphasis on faith-based, spiritual, and God-oriented dimensions, including seeking divine approval. The findings suggest that the concept of moral action in the Holy Qur'an is broader than that proposed in Kohlberg's theory, as it considers not only cognitive development and justice but also intention, faith, piety, and an individual's orientation toward God as influential in determining the moral value of an action. Accordingly, explaining moral action from the Qur'anic perspective requires simultaneous consideration of the cognitive, motivational, behavioral, and spiritual dimensions of human beings, thereby providing a more comprehensive and multilayered account of moral action.

Keywords: Moral Action, Holy Qur'an, Moral Development, Kohlberg, Moral Judgment, Faith, Piety.

Citation: Saeedi, N. (2026). A Comparison of the Concept of Moral Action in the Holy Qur'an with Kohlberg's Theory of Moral Development. *Quran and Psychology*, 1(1).





مقایسه مفهوم فعل اخلاقی در قرآن کریم با نظریه رشد اخلاقی کلبه‌رگ

دکترای تفسیر تطبیقی مرکز مدیریت حوزه و کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی دانشکده رفاه، تهران، ایران.

Najehe.saeedi@gmail.com

دکترای تفسیر تطبیقی دانشگاه امام صادق علیه السلام پردیس خواهران، تهران، ایران.
t.mohseni@isu.ac.ir

ناجحه سعیدی

طاهره محسنی

چکیده

پژوهش حاضر با هدف مقایسه مفهوم فعل اخلاقی در قرآن کریم با نظریه رشد اخلاقی کلبه‌رگ انجام شد. در این پژوهش، مبانی و معیارهای ارزش‌گذاری رفتار اخلاقی در دو دیدگاه بررسی و نقاط اشتراک و تفاوت آنها مشخص شد. روش این پژوهش، بنیادی و از نوع توصیفی تحلیلی و تطبیقی است و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش مطالعه اسنادی انجام شد. داده‌ها از طریق بررسی آیات قرآن کریم، تفاسیر مرتبط و منابع معتبر درباره نظریه رشد اخلاقی کلبه‌رگ گردآوری و با روش تحلیل محتوای کیفی بررسی شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که در قرآن کریم، فعل اخلاقی تنها به رفتار ظاهری و رعایت قواعد اجتماعی محدود نمی‌شود بلکه نیت، ایمان، تقوا، آگاهی و اختیار نیز در ارزش‌گذاری عمل نقش اساسی دارند. در نظریه کلبه‌رگ، رشد اخلاقی فرایندی تدریجی است که فرد از قضاوت‌های مبتنی بر پیامد رفتار و تأیید دیگران به سطوح بالاتر استدلال اخلاقی و اصول عدالت حرکت می‌کند. مقایسه دو دیدگاه نشان داد که هر دو بر آگاهی، انتخاب و رشد اخلاقی تأکید دارند؛ اما قرآن افزون بر جنبه‌های شناختی و اجتماعی، بر ابعاد ایمانی، معنوی و رضایت الهی نیز توجه دارد. نتایج نشان می‌دهد مفهوم فعل اخلاقی در قرآن کریم گسترده‌تر از نظریه کلبه‌رگ است؛ زیرا علاوه بر رشد شناختی و عدالت، نیت، ایمان، تقوا و جهت‌گیری انسان نسبت به خداوند را نیز در ارزش اخلاقی عمل مؤثر می‌داند. از این رو، تبیین فعل اخلاقی در قرآن مستلزم توجه همزمان به ابعاد شناختی، انگیزشی، رفتاری و معنوی انسان است و تصویری جامع‌تر و چندلایه‌تر از فعل اخلاقی ارائه می‌کند.

واژگان کلیدی: فعل اخلاقی، قرآن کریم، رشد اخلاقی، کلبه‌رگ، قضاوت اخلاقی، ایمان، تقوا.

مقدمه

اخلاق و چگونگی شکل‌گیری رفتار اخلاقی از موضوعات بنیادین در زندگی فردی و اجتماعی انسان است؛ زیرا نحوه رشد و تحول اخلاقی می‌تواند در تصمیم‌گیری، مسئولیت‌پذیری، کیفیت روابط اجتماعی و جهت‌گیری رفتاری فرد نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. انسان در جریان زندگی با موقعیت‌های متعددی مواجه می‌شود که مستلزم تشخیص ارزش اعمال، انتخاب میان رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی و پذیرش پیامدهای انتخاب‌های خود است. از این‌رو، شناخت مبانی و سازوکار شکل‌گیری فعل اخلاقی، علاوه بر اهمیت نظری، از حیث تربیتی و اجتماعی نیز ضرورت دارد. در روان‌شناسی رشد، مسئله تحول اخلاقی عمدتاً از منظر چگونگی شکل‌گیری قضاوت و استدلال اخلاقی بررسی شده است. در این میان، نظریه رشد اخلاقی کلبرگ یکی از مهم‌ترین نظریه‌های مطرح در این حوزه است. کلبرگ رشد اخلاقی را فرایندی مرحله‌ای می‌داند که طی آن، شیوه داوری فرد درباره مسائل اخلاقی از سطوح ابتدایی مبتنی بر پیامدهای شخصی و ملاحظات اجتماعی، به سطوح پیشرفته‌تر مبتنی بر عدالت، حقوق دیگران و اصول اخلاقی عام تحول می‌یابد (Kohlberg, 1981, 1984)؛ بنابراین، در این نظریه، سطح رشد اخلاقی بیش از آنکه بر اساس رفتار ظاهری فرد تعیین شود، بر مبنای ساختار استدلال و دلایلی که فرد برای توجیه انتخاب اخلاقی خود ارائه می‌کند، ارزیابی می‌شود. در مقابل، قرآن کریم مسئله فعل اخلاقی را در چهارچوبی گسترده‌تر تبیین می‌کند و آن را صرفاً به قضاوت یا استدلال اخلاقی فرو نمی‌کاهد. در نگرش قرآنی، ارزش رفتار انسان با توجه به مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی، از جمله نیت، انگیزه، ایمان، تقوا، اختیار، آگاهی و مسئولیت‌پذیری قابل بررسی است. بر این اساس، ظاهر مطلوب یک عمل به تنهایی برای برخورداری آن از ارزش اخلاقی کافی نیست و جهت‌گیری درونی فاعل و نسبت عمل با ارزش‌های الهی نیز در ارزیابی آن اهمیت دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰). از این‌منظر، فعل اخلاقی را باید پدیده‌ای چندبُعدی دانست که در آن، رفتار بیرونی با وضعیت درونی، باور و انگیزه فاعل ارتباط متقابل دارد.

اهمیت مقایسه این دو دیدگاه از آن جهت است که هر دو، اخلاق را امری مرتبط با رشد و تحول انسان می‌دانند؛ اما از مبانی متفاوتی برای تبیین آن بهره می‌گیرند. در نظریه کلبرگ، تحول اخلاقی عمدتاً در چهارچوب رشد شناختی و پیچیده‌تر شدن استدلال اخلاقی تفسیر می‌شود و

عدالت در ساختار نظریه جایگاه محوری دارد (Kohlberg, 1981, 1984). درحالی که در نگرش قرآنی، اخلاق در ارتباط با ابعاد شناختی، اعتقادی، انگیزشی و معنوی انسان معنا می‌یابد و مؤلفه‌هایی همچون ایمان، تقوا، اخلاص، نیت و رضایت الهی در ارزش‌گذاری عمل مورد توجه قرار می‌گیرند (طباطبایی، ۱۳۹۰)؛ بنابراین، مقایسه این دو رویکرد می‌تواند به روشن شدن نقاط اشتراک و افتراق دو الگوی متفاوت در تبیین فعل اخلاقی و همچنین حدود کفایت هریک در توضیح رفتار اخلاقی کمک کند. ضرورت انجام این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که بخش قابل توجهی از مطالعات مربوط به نظریه کلبرگ بر تحول قضاوت و استدلال اخلاقی متمرکز است، درحالی که در مطالعات قرآنی، مؤلفه‌های اخلاقی غالباً به صورت جداگانه و در قالب موضوعاتی همچون ایمان، تقوا، نیت، اخلاص و عمل صالح بررسی شده‌اند. درنتیجه، نیاز به پژوهشی که «فعل اخلاقی» را به عنوان یک مفهوم منسجم و چندبعدی از منظر قرآن استخراج کرده و آن را به صورت مستقیم با مبانی نظریه رشد اخلاقی کلبرگ مقایسه کند، احساس می‌شود. چنین مقایسه‌ای می‌تواند ابعاد مغفول در فهم فعل اخلاقی را آشکار ساخته و زمینه‌ای برای گفت‌وگوی علمی میان مطالعات قرآنی و روان‌شناسی رشد فراهم آورد. وجه نوآورانه پژوهش حاضر نیز در همین رویکرد تطبیقی نهفته است. این پژوهش صرفاً به مقایسه مراحل رشد اخلاقی کلبرگ با آموزه‌های اخلاقی قرآن نمی‌پردازد بلکه مفهوم «فعل اخلاقی» را به عنوان واحد اصلی تحلیل، از دو منظر مورد بررسی قرار می‌دهد و مؤلفه‌هایی مانند: معیار ارزش‌گذاری عمل، نقش نیت و انگیزه، جایگاه ایمان و تقوا، مسئولیت اخلاقی، اختیار و غایت رفتار را در دو دیدگاه مقایسه می‌کند.

ازاین منظر، پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که آیا مفهوم فعل اخلاقی در قرآن را می‌توان در چهارچوب تحول شناختی و استدلال اخلاقی کلبرگ تبیین کرد یا اینکه ساختار قرآنی اخلاق، به دلیل توجه هم‌زمان به رفتار، نیت، باور، انگیزه و غایت عمل، چهارچوب مفهومی گسترده‌تری را اقتضا می‌کند. براین اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که مفهوم فعل اخلاقی در قرآن کریم چه مؤلفه‌ها و معیارهایی دارد و این مؤلفه‌ها چه نسبتی با مبانی و سطوح رشد اخلاقی در نظریه کلبرگ پیدا می‌کنند. پاسخ به این مسئله می‌تواند ضمن تبیین دقیق‌تر مفهوم فعل اخلاقی در قرآن، ظرفیت‌ها و تفاوت‌های دو رویکرد قرآنی و روان‌شناختی را در فهم رفتار اخلاقی انسان روشن سازد. مفاهیم محوری پژوهش شامل «فعل اخلاقی در قرآن کریم» و «رشد اخلاقی در نظریه

کلبرگ» است و تحلیل تطبیقی بر بررسی وجوه اشتراک و افتراق این دو مفهوم از حیث مبانی، مؤلفه‌ها، معیار ارزش اخلاقی، نقش شناخت و انگیزش، اختیار و مسئولیت اخلاقی و غایت اخلاقی استوار است.

مروری بر پژوهش‌های انجام گرفته نشان می‌دهد که موضوع اخلاق و رشد اخلاقی از دیدگاه‌های گوناگون قرآنی، اسلامی و روان‌شناختی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. در پژوهش‌های داخلی نصیری (۱۳۸۴) نیز ضمن بررسی نظریه رشد اخلاقی کلبرگ، فرایند تحول اخلاقی و برخی نقدهای وارد بر آن را مورد توجه قرار داده است. بخشایش و فرزاد (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای تطبیقی میان اسلام و نظریه کلبرگ، به شباهت‌هایی در نگاه مرحله‌ای به رشد و تحول قضاوت اخلاقی اشاره کرده‌اند. درویشی (۱۳۹۴) دیدگاه علامه طباطبایی و کلبرگ درباره رشد اخلاقی را مقایسه کرده است. عصاره و همکاران (۱۳۹۷) با بررسی انتقادی نظریه رشد قضاوت اخلاقی کلبرگ، برخی محدودیت‌های آن را در مقایسه با دیدگاه‌های مطرح در حوزه فلسفه و دین مورد بررسی قرار داده‌اند. علیزاده و دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۹) در بررسی اخلاق فضیلت در قرآن و ارتباط آن با نظریه‌های اخلاق هنجاری، به وجود برخی هم‌سویی‌ها میان مؤلفه‌های اخلاق فضیلت و آموزه‌های قرآنی اشاره کرده‌اند. شاطر کاظمی و همکاران (۱۴۰۵) در پژوهشی تطبیقی، نظریه‌های رشد اخلاقی پیازه و کلبرگ را با آموزه‌های اسلامی مقایسه کرده‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که هر دو رویکرد، رشد اخلاقی را فرایندی تدریجی می‌دانند؛ با این تفاوت که در دیدگاه اسلامی، علاوه بر تحول اخلاقی، بر ابعاد فطری، معنوی و الهی این فرایند نیز تأکید بیشتری شده است.

در پژوهش‌های خارجی، یلماز و سوی^۱ (۲۰۱۹) با تبیین نظریه کلبرگ، مهم‌ترین انتقادات مطرح‌شده درباره آن را بررسی کرده‌اند. میلر^۲ (۲۰۲۱) با تمرکز بر مفهوم شخصیت اخلاقی، بر این نکته تأکید دارد که رفتار اخلاقی را نمی‌توان صرفاً بر اساس توانایی فرد در استدلال اخلاقی تبیین کرد؛ بلکه عواملی مانند فضایل اخلاقی، انگیزه‌ها، هیجان‌ها و ویژگی‌های شخصیتی نیز در شکل‌گیری رفتار اخلاقی مؤثرند. گریگوریر^۳ (۲۰۲۱) نیز با مطالعه مفهوم «مرء» در قرآن، بر

1. Yilmaz & Soy

2. Miller

3. Gregoire

مؤلفه‌هایی همچون اختیار انسان، مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی او در قبال اعمال خویش تأکید کرده است. در مجموع، این مطالعات نشان می‌دهند که اگرچه نظریه کلبرگ سهم مهمی در تبیین رشد قضاوت اخلاقی داشته است، تبیین جامع رفتار اخلاقی مستلزم توجه به ابعاد شناختی، انگیزشی، عاطفی، شخصیتی و معنوی نیز هست. با این حال، بررسی هم‌زمان مفهوم «فعل اخلاقی» در قرآن کریم و نظریه کلبرگ، با تمرکز بر مبانی، معیارهای ارزش‌گذاری، عوامل مؤثر و غایت رفتار اخلاقی، همچنان می‌تواند زمینه‌ای برای تکمیل مطالعات موجود فراهم سازد.

مروری بر پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که مطالعات موجود هریک بخشی از مسئله اخلاق را مورد بررسی قرار داده‌اند. پژوهش‌های قرآنی بیشتر بر مبانی و معیارهای اخلاق، نقش ایمان و تقوا، نیت و انگیزه و غایت رفتار اخلاقی تأکید داشته‌اند و مطالعات روان‌شناختی نیز عمدتاً بر مراحل رشد قضاوت و استدلال اخلاقی متمرکز بوده‌اند. در مطالعات تطبیقی نیز بیشتر تلاش شده است نظریه کلبرگ با دیدگاه‌های فیلسوفان مسلمان یا نظریه‌های کلی اخلاق اسلامی مقایسه شود. با این حال، بررسی مستقیم مفهوم «فعل اخلاقی» در قرآن کریم و مقایسه آن با نظریه رشد اخلاقی کلبرگ، به گونه‌ای که مؤلفه‌هایی مانند: نیت، ایمان، اختیار، تقوا، عدالت، استدلال اخلاقی و غایت رفتار در کنار یکدیگر بررسی شوند، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، انجام چنین مطالعه‌ای می‌تواند به روشن‌تر شدن تفاوت میان «رشد قضاوت اخلاقی» و «ارزش اخلاقی فعل» کمک کند و زمینه را برای بررسی دقیق‌تر رابطه میان شناخت اخلاقی و عمل اخلاقی فراهم سازد. این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که ممکن است فرد از نظر شناختی توانایی تشخیص درست و نادرست را داشته باشد؛ اما عوامل دیگری مانند انگیزه، نیت، باور و جهت‌گیری درونی او در تحقق رفتار اخلاقی نقش داشته باشند. از این رو، مقایسه این دو دیدگاه می‌تواند تصویری روشن‌تر از ابعاد شناختی، انگیزشی، اعتقادی و معنوی رفتار اخلاقی ارائه دهد.

پژوهش حاضر با توجه به این خلأ، درصدد بررسی مفهوم فعل اخلاقی در قرآن کریم و مقایسه آن با نظریه رشد اخلاقی کلبرگ است. در این راستا، مبانی شکل‌گیری فعل اخلاقی، معیارهای ارزش‌گذاری رفتار، نقش عوامل شناختی و انگیزشی، جایگاه نیت و اختیار، نقش ایمان و تقوا، اهمیت عدالت و نیز غایت نهایی رفتار اخلاقی در دو دیدگاه مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین تلاش می‌شود شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو دیدگاه در زمینه تعریف و تبیین رفتار اخلاقی مشخص

شود؛ بنابراین، پرسش اصلی پژوهش این است که آیا مفهوم فعل اخلاقی در قرآن کریم با نظریه رشد اخلاقی کلبرگ همخوانی دارد و در صورت وجود شباهت، تفاوت‌های اساسی این دو دیدگاه در مبانی شکل‌گیری، معیارهای ارزش‌گذاری و غایت رفتار اخلاقی چیست؟

روش

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی و از لحاظ روش، توصیفی تحلیلی و با رویکرد تطبیقی انجام شده است. داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی منابع مرتبط با موضوع گردآوری شده‌اند. در بخش قرآنی، آیات مرتبط با اخلاق و رفتار اخلاقی و همچنین دیدگاه مفسران درباره این آیات بررسی شده و مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری و ارزش‌گذاری فعل اخلاقی مورد استخراج و تحلیل قرار گرفته است. در بخش روان‌شناختی نیز مبانی نظریه رشد اخلاقی لارنس کلبرگ و دیدگاه او درباره چگونگی شکل‌گیری و تحول قضاوت اخلاقی، بر اساس منابع معتبر این حوزه مطالعه شده است. در فرایند تحلیل، ابتدا مفهوم فعل اخلاقی و مؤلفه‌های مرتبط با آن از منابع قرآنی و تفسیری استخراج و تبیین شد و سپس اصول و مؤلفه‌های اساسی رشد اخلاقی در نظریه کلبرگ بررسی شد. در مرحله بعد، دو دیدگاه بر اساس محورهای همچون آگاهی و شناخت، اختیار و انتخاب، نیت و انگیزه، ملاک ارزش‌گذاری رفتار اخلاقی، عدالت و غایت فعل اخلاقی با یکدیگر مقایسه شدند. هدف از این مقایسه، شناسایی وجوه اشتراک و افتراق دو رویکرد و روشن ساختن تفاوت‌های مبنایی آنها در تبیین و ارزیابی فعل اخلاقی بود. منابع پژوهش شامل قرآن کریم، تفاسیر معتبر، آثار مربوط به علوم قرآنی و اخلاق اسلامی، کتاب‌ها و مقالات علمی حوزه روان‌شناسی اخلاق و منابع اصلی و مرتبط با نظریه رشد اخلاقی کلبرگ است. منابع بر اساس میزان ارتباط با موضوع و اعتبار علمی انتخاب شدند. با توجه به ماهیت کیفی پژوهش، داده‌ها به شیوه مفهومی و تحلیلی بررسی شده و از روش‌های آماری استفاده نشده است. در نهایت، یافته‌های به‌دست‌آمده پس از طبقه‌بندی و تحلیل، در چهارچوب رویکرد تطبیقی مورد ارزیابی قرار گرفتند و ضمن شناسایی اشتراکات دو دیدگاه، تفاوت‌های آنها در مبانی اخلاقی، نقش نیت و انگیزه، معیار قضاوت اخلاقی و هدف نهایی رفتار اخلاقی تبیین شد.

یافته‌ها

بررسی و تحلیل منابع قرآنی، تفسیری و روان‌شناختی نشان داد که مفهوم فعل اخلاقی در قرآن کریم و نظریه رشد اخلاقی کلبرگ، اگرچه در برخی مؤلفه‌ها اشتراک دارند، از نظر مبانی، معیار ارزش‌گذاری و غایت رفتار اخلاقی تفاوت‌هایی اساسی با یکدیگر دارند. برای تبیین این تفاوت‌ها، یافته‌های پژوهش در چند محور مورد بررسی قرار گرفت:

یکی از یافته‌ها، وجوه مشترک میان دیدگاه کلبرگ و آموزه‌های اخلاقی قرآن کریم، توجه به نقش شناخت و آگاهی در شکل‌گیری و تعالی رفتار اخلاقی بود. در نظریه کلبرگ، رشد اخلاقی ارتباط مستقیمی با تحول توانایی‌های شناختی فرد دارد؛ به این معنا که با افزایش ظرفیت فرد برای درک موقعیت‌های اخلاقی، تشخیص تعارض‌های ارزشی و استدلال درباره درست و نادرست، زمینه برای عبور از مراحل ابتدایی و دستیابی به سطوح بالاتر رشد اخلاقی فراهم می‌شود؛ بنابراین، از نظر کلبرگ، صرف‌انجام یک رفتار نمی‌تواند به‌تنهایی نشان‌دهنده میزان رشد اخلاقی فرد باشد بلکه نحوه قضاوت و استدلال او درباره چرایی درست یا نادرست بودن رفتار، اهمیت اساسی دارد (Kohlberg, 1981, 1984). در دیدگاه قرآن کریم نیز آگاهی و شناخت، از عوامل مهم هدایت رفتار انسان به‌شمار می‌آید. قرآن با دعوت انسان به تفکر، تعقل و تشخیص حق از باطل، بر نقش آگاهی در انتخاب و عمل تأکید می‌کند. با این حال، شناخت در نگرش قرآنی به‌تنهایی برای تحقق فعل اخلاقی کافی نیست بلکه باید با ایمان، اراده، نیت و تقوا همراه شود. به بیان دیگر، آگاهی می‌تواند زمینه تشخیص مسیر درست را فراهم کند؛ اما ارزش اخلاقی عمل زمانی کامل می‌شود که این شناخت درونی به انتخاب آگاهانه و رفتار شایسته منجر گردد.

قرآن کریم در برخی آیات، آگاهی و شناخت را یکی از مقدمات مسئولانه عمل کردن انسان می‌داند و از عمل بدون علم و آگاهی نهی می‌کند «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: آیه ۳۶)؛ همچنین بر ضرورت تحقیق و شناخت پیش از عمل تأکید کرده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (حجرات: آیه ۶)؛ آیه شریفه بر ضرورت بررسی و اطمینان از صحت اطلاعات پیش از اقدام تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که شناخت و ارزیابی درست، می‌تواند از شکل‌گیری رفتار نادرست جلوگیری کند. از جهتی علم و آگاهی را به‌تنهایی، کافی برای منجر شدن به رفتار اخلاقی نمی‌داند «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا

الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ أَنْفًا» (محمد: آیه ۱۶)؛ زیرا گرایش‌های درونی و پیروی از هواهای نفسانی می‌تواند مانع تأثیر شناخت بر عمل شود. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۳۶ اسراء بر این نکته تأکید می‌کند که انسان نباید در امور مربوط به زندگی و تصمیم‌های خود بر پایه امور مجهول و فاقد دلیل معتبر حرکت کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، صص. ۱۲۴-۱۲۶). از این رو، میان ادراک و شناخت از یک سو و مسئولیت انسان در برابر رفتار خویش از سوی دیگر ارتباطی مستقیم برقرار می‌شود. طبرسی در مجمع‌البیان، «تَبَيَّنَ» را به معنای بررسی و احراز صحت خبر می‌داند و بر ضرورت روشن شدن حقیقت پیش از اقدام تأکید می‌کند. از نظر وی، عمل بر پایه خبر نادرست و ناآگاهی می‌تواند به آسیب‌رساندن به دیگران و پیامدهای اخلاقی نامطلوب منجر شود؛ بنابراین، میان شناخت، تصمیم درست و رفتار مسئولانه ارتباط وجود دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص. ۲۰۷). علامه در آیه ۱۶ سوره محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در برابر گروهی که سخنان پیامبر را می‌شنوند؛ اما پس از ترک مجلس درباره آنچه شنیده‌اند پرسش می‌کنند، بیان می‌کند که مشکل آنان را نه در شنیدن، بلکه در نداشتن آمادگی درونی برای پذیرش حقیقت و پیروی از هواهای نفسانی می‌داند؛ بنابراین، دریافت اطلاعات زمانی می‌تواند بر رفتار اثر بگذارد که کبر، غرور و تمایلات نفسانی مانع فهم و پذیرش آن نشوند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، صص. ۳۵۳-۳۵۴). از این رو می‌توان گفت آگاهی در نگرش قرآنی، صرفاً یک امر ذهنی نیست بلکه از مقدمات رفتار سنجیده و مسئولانه به‌شمار می‌آید؛ بنابراین، در قرآن کریم آگاهی و شناخت در شکل‌گیری رفتار انسان مورد توجه قرار گرفته است؛ اما شناخت به‌عنوان تنها عامل تعیین‌کننده رفتار اخلاقی مطرح نیست. در چهارچوب قرآنی، آگاهی و شناخت هنگامی در رفتار انسان اثرگذار است که با عوامل گوناگونی همانند ایمان، تقوا، اراده و انتخاب آگاهانه و مسئولانه همراه شود.

یافته دیگر این پژوهش این بود که انتخاب و مسئولیت اخلاقی از نقاط اشتراک دو دیدگاه است. در نظریه کلبرگ، فرد در مواجهه با موقعیت‌های اخلاقی بر اساس برداشت و سطح استدلال اخلاقی خود تصمیم می‌گیرد. در نتیجه، رفتار اخلاقی را نمی‌توان صرفاً واکنشی ناشی از فشارهای بیرونی دانست بلکه قضاوت و انتخاب فرد در آن اهمیت دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، صص. ۵۱۷-۵۱۹). شهید مطهری ارزش اخلاقی را در گرو انتخاب آگاهانه انسان می‌داند و میان رفتارهای برخاسته از غرایز طبیعی و رفتارهای حاصل از تصمیم اخلاقی تمایز قائل است. از نظر وی، اعمالی که صرفاً

محصول اقتضائات طبیعی و غریزی هستند، به دلیل فقدان عنصر اختیار، ارزش اخلاقی کامل ندارند (مطهری، ۱۳۸۸، صص. ۲۹۸-۳۰۱). علامه طباطبایی نیز معتقد است هماهنگی یک رفتار با تمایلات طبیعی، هرچند می‌تواند از منظر روان‌شناختی یا زیستی مطلوب تلقی شود؛ اما به‌تنهایی برای اخلاقی بودن آن کفایت نمی‌کند؛ زیرا ارزش اخلاقی وابسته به اراده، هدف و جهت‌گیری درونی انسان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص. ۱۹۳).

در دیدگاه قرآن کریم نیز مسئولیت اخلاقی انسان با اختیار او ارتباط مستقیم دارد. انسان در برابر انتخاب‌های خود مسئول است و رفتار اخلاقی زمانی معنا پیدا می‌کند که فرد امکان انتخاب و اراده داشته باشد؛ اما تفاوت در اینجا است که اختیار در نگاه قرآنی در ارتباط با مسئولیت الهی و اخلاقی انسان معنا می‌یابد و صرف توانایی انتخاب، به‌خودی‌خود، معیار اخلاقی بودن رفتار محسوب نمی‌شود. قرآن در برخی آیاتش با بیان اینکه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: آیه ۳)؛ آیه شریفه بر این نکته دلالت می‌کند که انسان پس از آگاهی از مسیر، در برابر انتخاب خود قرار دارد و می‌تواند یکی از دو جهت را برگزیند. علامه طباطبایی در تفسیر آیه، هدایت الهی را به معنای نشان‌دادن راه و فراهم کردن امکان انتخاب می‌داند و توضیح می‌دهد که پس از ارائه طریق، انسان می‌تواند آن را بپذیرد یا از آن روی برگرداند؛ از این رو سعادت و شقاوت انسان اموری تحمیلی و تغییرناپذیر نیستند بلکه با اعتقادات و اعمال اختیاری او ارتباط دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، صص. ۱۹۳-۱۹۵).

از دیگر نتایج این پژوهش، تفاوت دو دیدگاه در نیت و انگیزه فعل اخلاقی بود که در نظریه کلبرگ، مسئله نیت و انگیزه در تحلیل قضاوت اخلاقی فرد مطرح است؛ اما محور اصلی نظریه، تحول ساختار استدلال اخلاقی است. به بیان دیگر، پرسش اصلی در نظریه کلبرگ بیشتر به این موضوع مربوط می‌شود که فرد برای توجیه یک تصمیم اخلاقی از چه نوع استدلالی استفاده می‌کند و این استدلال در چه سطحی از رشد اخلاقی قرار دارد (Kohlberg, 1981, 1984)؛ اما در بررسی منابع قرآنی، نیت و انگیزه جایگاه مهمی در ارزش‌گذاری فعل اخلاقی دارد. ارزش یک رفتار تنها با توجه به صورت ظاهری آن تعیین نمی‌شود بلکه قصد و جهت‌گیری درونی فاعل نیز در ارزیابی اخلاقی عمل دخالت دارد. بر این اساس، فعل اخلاقی در قرآن دارای دو جنبه بیرونی و درونی است و میان عمل و انگیزه انجام آن ارتباط برقرار می‌شود. در این رویکرد، ارزش اخلاقی

یک عمل تنها به ظاهر آن محدود نیست بلکه نیت، انگیزه و جهت گیری درونی فرد نیز در ارزیابی آن نقش اساسی دارد. از این رو، عملی زمانی واجد ارزش اخلاقی است که با قصد قربت و برای جلب رضایت الهی انجام شود؛ چنان که آیه «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ» (انسان: آیه ۹)، بر اخلاص نیت به عنوان ملاک ارزشمندی عمل تأکید می کند. علامه طباطبایی معتقد است که آیه شریفه معنایش این نیست که انسان صرفاً یک کار خوب انجام دهد بلکه باید غایت و انگیزه عمل، خداوند و جلب رضایت او باشد. از دیدگاه علامه، عمل زمانی حقیقتاً «لوجه الله» است که شخص در انجام آن، تنها جلب رحمت و رضایت خداوند را منظور داشته باشد و هیچ گونه پاداشی از جانب مردم را در نظر نگیرد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲۰، ص. ۳۵۵). فخر رازی به ارتباط میان نیت و کمال انسانی اشاره کرده و رضایت الهی را عامل ارتقاء روح انسان می داند. از جهتی، ارزش نهایی و ماندگار عمل اخلاقی وقتی محقق می شود که به قصد قربت و با نیت الهی باشد «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (بینه: آیه ۵). به عبارتی، عمل نیک بدون نیت توحیدی، ممکن است در دنیا آثار مثبت داشته باشد؛ اما در آخرت سرمایه ای محسوب نمی شود (فخر رازی، ۱۳۷۳، ج ۷، ص. ۵۲)؛ بنابراین، جایگاه نیت در دو دیدگاه یکسان نیست و در قرآن کریم، جهت گیری درونی فاعل نقش پررنگ تری در ارزش اخلاقی عمل پیدا می کند.

یافته دیگر این پژوهش این بود که تفاوت دو دیدگاه در نحوه ارزش گذاری و معیار ارزیابی فعل اخلاقی مشاهده می شود. در نظریه کلبرگ، ملاک اصلی برای بررسی رشد اخلاقی، نوع استدلال فرد در مواجهه با تعارض ها و مسائل اخلاقی است. حرکت فرد از توجه به پیامدهای مستقیم رفتار و تأیید دیگران به سوی درک اصول اخلاقی عام، بیانگر تحول در قضاوت اخلاقی اوست (Kohlberg, 1984, pp. 200-212). در نگرش قرآنی، اخلاق از بنیادی ترین ابعاد حیات انسانی به شمار می رود و بخش قابل توجهی از آیات قرآن به تبیین اصول و معیارهای رفتار اخلاقی اختصاص یافته و فعل اخلاقی تنها محصول داوری عقلانی نیست بلکه مجموعه ای از عناصر همچون ایمان، نیت، تقوا، اختیار و مسئولیت پذیری در شکل گیری آن نقش دارند. از این رو، در بسیاری از آیات قرآن، ارزش گذاری رفتارها تنها بر اساس ظاهر عمل صورت نمی گیرد بلکه انگیزه ها و مقاصد درونی فرد نیز مورد توجه قرار می گیرد.

قرآن کریم انسان را موجودی دارای استعداد رشد و تعالی معرفی می کند و مسیر این رشد را

در پرتو ایمان و عمل صالح ترسیم می‌نماید (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ج ۱، صص. ۱۲۲-۱۴۵). ایمان مفهومی مرکب از باور قلبی، اقرار زبانی و التزام عملی است که نقش بنیادین در جهت‌دهی رفتار اخلاقی انسان ایفا می‌کند (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ص. ۲۲۷). قرآن کریم در آیات متعددی، ایمان را در کنار عمل صالح قرار داده است؛ از جمله: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (بقره: آیه ۲۵)، و «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ» (رعد: آیه ۲۹). به گفته علامه، اقتران ایمان با عمل صالح دلالت بر آن دارد که ارزش‌گذاری اخلاقی رفتار، وابسته به جهت‌گیری ایمانی فاعل است و بدون آن، عمل فاقد کمال اخلاقی خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص. ۱۵). براین اساس، ایمان نه صرفاً یک فضیلت درونی، بلکه معیار ارزیابی فعل اخلاقی در منطق قرآن به شمار می‌آید. به تصریح علامه، اقتران ایمان با عمل صالح نشان می‌دهد که ارزش اخلاقی عمل، در منطق قرآن، بدون جهت‌گیری ایمانی تحقق کامل نمی‌یابد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص. ۱۵). همچنین، قرآن، پذیرش عمل را با تقوا مرتبط می‌سازد «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده: آیه ۲۷). علامه، تقوا را در این آیه بیانگر نوعی جهت‌گیری درونی و پایبندی به حدود الهی می‌داند که در ارزش و پذیرش عمل نقش دارد؛ از این رو، ان جام ظاهری یک رفتار به تنهایی برای برخورداری از ارزش الهی آن کافی نیست و وضعیت معنوی و اخلاقی فاعل نیز اهمیت دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، صص. ۲۹۳-۲۹۵). علامه ذیل آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: آیه ۱۳)، تقوا را فضیلتی می‌داند که باعث استواری بنیاد جامعه انسانی می‌شود و تقوا را از ملاک‌های برتری آدمیان در جامعه انسانی شمرده است. وی می‌نویسد: اگر تقوا و فضیلت‌های اخلاقی ملاک برتری نباشد، معیارهای فرعی و بدلی مانند فخرفروشی نژادی، قبیله‌ای جایگزین ملاک‌های واقعی برای تمایز آدمیان از یکدیگر می‌شود و این باعث ترویج مفاسد اخلاقی و تحقیر انسانیت ذاتی انسان‌ها در جامعه خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص. ۳۷۲). فخررازی بر این نکته تأکید دارد که ارزش و پذیرش اعمال نزد خداوند وابسته به نیت خالص و تقوای عامل آن است و تنها اعمالی مقبول واقع می‌شوند که با اخلاص و پرهیزگاری انجام گرفته باشند (فخررازی، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص. ۱۲۵)؛ بنابراین، یک رفتار زمانی در معنای کامل خود اخلاقی تلقی می‌شود که هم از نظر عمل و هم از نظر انگیزه و جهت‌گیری درونی واجد ارزش باشد. به عبارتی، قرآن کریم ارتباط میان باورهای درونی و رفتارهای بیرونی را به عنوان یکی از ارکان فعل اخلاقی مورد تأکید قرار می‌دهد.

از یافته‌های دیگر این پژوهش، مقایسه جایگاه عدالت بود که از نظر کلبرگ، رشد اخلاقی یک روند تدریجی و مرحله‌ای است که در جریان آن، نحوه تفکر و استدلال فرد درباره مسائل اخلاقی از توجه به منافع شخصی و پیامدهای بیرونی رفتار، به سوی اصول کلی و فراگیر اخلاقی حرکت می‌کند؛ بنابراین، ملاک اصلی رشد اخلاقی از دیدگاه او، نوع و کیفیت استدلال فرد در موقعیت‌های اخلاقی است، نه صرفاً تغییر در رفتار ظاهری. به بیان دیگر، تحول اخلاقی زمانی رخ می‌دهد که شیوه قضاوت و استدلال فرد درباره درست و نادرست پیچیده‌تر و پخته‌تر شود. کلبرگ این تحول را در قالب سه سطح و شش مرحله توضیح می‌دهد. در سطح پیش‌قراردادی، قضاوت اخلاقی بیشتر تحت تأثیر پیامدهای مستقیم رفتار، مانند ترس از تنبیه یا دستیابی به پاداش، قرار دارد و این سطح بیشتر در دوران کودکی دیده می‌شود. در سطح قراردادی، فرد معیارهای اخلاقی خود را تا حد زیادی از قوانین، هنجارهای اجتماعی و انتظارات اطرافیان دریافت می‌کند و رعایت نظم اجتماعی و کسب تأیید دیگران اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در سطح پس‌قراردادی، فرد از چهارچوب صرف قوانین و هنجارهای موجود فراتر می‌رود و تصمیم‌های اخلاقی خود را بر اساس اصولی کلی‌تر مانند عدالت، آزادی، کرامت انسانی و حقوق اساسی انسان‌ها ارزیابی می‌کند. بر این اساس، کلبرگ بالاترین سطح رشد اخلاقی را مرحله‌ای می‌داند که فرد بتواند به صورت آگاهانه و مستقل، اصول اخلاقی عام را مبنای قضاوت خود قرار دهد و درست و نادرست را صرفاً بر اساس الزام‌های اجتماعی یا قوانین موجود تعیین نکند. از این منظر، رسیدن به اصول جهان‌شمول اخلاقی بیانگر بالاترین سطح تحول در استدلال و قضاوت اخلاقی فرد است (Barak, 2023, 2, p. 97).

از دیدگاه کلبرگ، رشد اخلاقی فرایندی تدریجی است که طی آن فرد از سطوح ابتدایی قضاوت اخلاقی به مراحل پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر استدلال اخلاقی دست می‌یابد. هم‌زمان با این تحول، درک فرد از مفاهیمی مانند عدالت، حقوق انسان‌ها و مسئولیت اجتماعی نیز عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌شود. در این نظریه، عدالت یکی از اساسی‌ترین مفاهیم در تبیین اخلاق و داوری اخلاقی محسوب می‌شود و جایگاه محوری دارد (Kohlberg, 1985, p. 57). بر این اساس، برداشت انسان از عدالت متناسب با سطح رشد اخلاقی و شناختی او تحول پیدا می‌کند؛ بنابراین، نوع قضاوت اخلاقی کودکان، نوجوانان و بزرگسالان را می‌توان تا حدی بازتابی از میزان رشد

شناختی و اخلاقی آنان دانست. در مراحل ابتدایی، عدالت بیشتر با رعایت قواعد بیرونی و توجه به پیامدهای مستقیم رفتار معنا پیدا می‌کند؛ اما با افزایش سطح رشد اخلاقی، این مفهوم به اصول گسترده‌تری همچون برابری، رعایت حقوق دیگران و احترام به ارزش و کرامت انسان‌ها پیوند می‌خورد. در نهایت، بالاترین سطح رشد اخلاقی زمانی شکل می‌گیرد که فرد بتواند رفتار خود و دیگران را بر اساس معیارهای عدالت و انصاف ارزیابی کرده و قضاوت‌های اخلاقی خویش را بر پایه اصول عام و جهان‌شمول تنظیم کند (کدیور، ۱۳۸۲، ص. ۸۳).

از منظر قرآن، عدالت یکی از مهم‌ترین معیارهای سنجش رفتار اخلاقی محسوب می‌شود و ظلم و ستمگری به عنوان نقطه مقابل آن، از مصادیق روشن رفتارهای غیراخلاقی به‌شمار می‌رود. آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: آیه ۹۰) بیانگر آن است که رفتار مطلوب از دیدگاه قرآن بر پایه عدالت استوار است و در مرتبه‌ای بالاتر، احسان نیز به عنوان جلوه‌ای از فضیلت اخلاقی مطرح می‌شود. عدالت ناظر بر رعایت حقوق، قوانین و نظم اجتماعی است، در حالی که احسان بیانگر فراتر رفتن از حد وظیفه و توجه به فضایل انسانی و اخلاقی است (معرفت، ۱۳۷۹، ص. ۲۲). فخر رازی نیز عدالت را نه تنها یک فضیلت فردی، بلکه اصلی بنیادین در نظام اخلاقی قرآن و معیاری برای ارزیابی ارزش افعال انسان می‌داند (فخر رازی، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ص. ۱۸۴). از این رو، عدالت نیز یکی از ارزش‌های مهم اخلاقی است؛ اما در کنار مجموعه‌ای از ارزش‌ها و فضایل دیگر قرار دارد. در این چهارچوب، عدالت از ایمان، تقوا، احسان و مسئولیت انسان در برابر خداوند جدا نیست؛ بنابراین، مفهوم فعل اخلاقی در قرآن به یک اصل اخلاقی واحد فروکاسته نمی‌شود و در مجموعه‌ای گسترده‌تر از ارزش‌های دینی و انسانی قرار می‌گیرد. عدالت در هر دو دیدگاه از مفاهیم مهم اخلاقی است؛ اما جایگاه آن در ساختار نظری دو دیدگاه متفاوت است. در نظریه کلبرگ، عدالت از مفاهیم محوری در مراحل بالاتر رشد اخلاقی است و رسیدن به اصول اخلاقی جهان‌شمول با توانایی فرد در درک عدالت و حقوق دیگران ارتباط پیدا می‌کند؛ اما در آموزه‌های قرآنی، هدف نهایی رفتار اخلاقی صرفاً رعایت هنجارهای اجتماعی یا تحقق عدالت نیست بلکه دستیابی به کمال انسانی و قرب الهی است. این در حالی است که در نظریه کلبرگ، عالی‌ترین سطح رشد اخلاقی بر پابندی به اصول عام و جهان‌شمول اخلاقی استوار است. آخرین یافته پژوهش در پی مقایسه دو دیدگاه در باره هدف و غایت فعل اخلاقی بود. نظریه

کلبرگ درباره هدف نهایی رفتار اخلاقی نشان می‌دهد که رشد اخلاقی از نظر او یک فرایند مرحله‌ای و تدریجی است که در جریان آن، فرد از شیوه‌های ساده و ابتدایی داوری اخلاقی به سطوح پیشرفته‌تر و مبتنی بر اصول اخلاقی حرکت می‌کند. در مراحل بالاتر، فرد قادر است رفتارها و تصمیم‌های اخلاقی خود را بر اساس معیارهایی مانند عدالت، برابری و اصول کلی اخلاقی ارزیابی کند؛ بنابراین، می‌توان غایت رشد اخلاقی در نظریه کلبرگ را دستیابی به قضاوت اخلاقی پخته‌تر، افزایش استقلال فرد در تصمیم‌گیری اخلاقی و توانایی استدلال بر مبنای اصول عام و جهان شمول دانست (Kohlberg, 1981, pp. 16–19, 410). براین اساس، فرد در بالاترین سطوح رشد اخلاقی، ارزش‌گذاری رفتار خود را صرفاً بر اساس دستورهای مراجع بیرونی یا هنجارهای پذیرفته‌شده جامعه انجام نمی‌دهد بلکه با اتکا به اصول اخلاقی کلی و پذیرفته‌شده از طریق داوری عقلانی، درباره درستی یا نادرستی اعمال تصمیم می‌گیرد. در این مرحله، عدالت نقش اساسی در قضاوت اخلاقی دارد و فرد اصول اخلاقی را به صورت آگاهانه، مستقل و خودمختار می‌پذیرد. در نظریه کلبرگ، غایت رشد اخلاقی بیشتر در تحول تدریجی ساختار قضاوت اخلاقی و رسیدن فرد به مرحله‌ای از خودمختاری اخلاقی قرار دارد که در آن رفتار درست بر اساس اصول عام و جهان‌شمول، به ویژه عدالت، برابری حقوق و احترام به شأن انسان‌ها ارزیابی می‌شود.

از منظر قرآن کریم، فعل اخلاقی بخشی از مسیر تعالی انسان است و ارزش نهایی آن در پیوند با ایمان، نیت الهی، تقوا و حرکت به سوی رضوان خداوند معنا می‌یابد. براین اساس، رفتار اخلاقی تنها برای تنظیم روابط اجتماعی یا رعایت حقوق دیگران مطلوب نیست بلکه وسیله‌ای برای تحقق کمال معنوی انسانی و دستیابی به حیات طیبه، و شادکامی حقیقی و ابدی خواهد بود «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً» (نحل: آیه ۹۷) و «وَعَدَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيْهَا» (توبه: آیه ۷۲). علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۹۷ نحل، غایت فعل اخلاقی و عمل صالح را زمینه ساز «حیات طیبه» که فراتر از صرف برخورداری مادی دانسته و آن را نوعی حیات جدید و برخوردار از آثار معنوی ایمان و عمل صالح تفسیر می‌کند. ایشان می‌افزاید که آیه ۷۲ نحل، مؤمنان و مؤمنات را به دریافت پاداش‌های اخروی، از جمله بهشت، زندگی جاودانه، مسکن‌های پاکیزه و بالاتر از همه «رضوان الهی» وعده می‌دهد و فرجام این مسیر را در قالب رحمت الهی و پاداش اخروی بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰،

ج ۹، ص. ۴۳۸؛ بنابراین، فعل اخلاقی در قرآن مفهومی فراتر از رفتار ظاهری داشته و با ایمان، تقوا و نیت الهی پیوندی ناگسستنی دارد. از این رو می توان گفت که در آموزه های قرآن کریم، رفتار اخلاقی غایتی فراتر از اصلاح قضاوت اخلاقی دارد. به عبارتی، ایمان، تقوا، عدالت و احسان بخشی از این مسیر هستند؛ اما کمال انسان، تزکیه نفس و قرب الهی نیز در تبیین غایت اخلاق مورد توجه قرار می گیرند. در نتیجه، اخلاق قرآنی علاوه بر بعد اجتماعی و رفتاری، دارای بعد معنوی و الهی نیز هست؛ بنابراین، تفاوت بنیادی دو دیدگاه در آن است که قرآن غایت اخلاق را در چهارچوب رابطه انسان با خدا و کمال نهایی او تبیین می کند، در حالی که کلبرگ غایت رشد اخلاقی را عمدتاً در بلوغ عقلانی و خودمختاری قضاوت اخلاقی و التزام به اصول عدالت محور توضیح می دهد.

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با تکیه بر این رویکرد، مفهوم «فعل اخلاقی» را در قرآن کریم با نظریه رشد اخلاقی کلبرگ مقایسه کرده و در این چهارچوب، مبانی اخلاقی، معیارهای ارزش گذاری رفتار، عوامل مؤثر در شکل گیری و تحول اخلاقی و غایت فعل اخلاقی را بررسی نموده است. بررسی تطبیقی منابع نشان می دهد که هر دو دیدگاه، انسان را در فرایند شکل گیری رفتار اخلاقی موجودی آگاه و دارای اختیار می دانند و برای نقش فعال او در انتخاب و تصمیم اخلاقی اهمیت قائل اند؛ با این حال، در تعریف دامنه فعل اخلاقی، مبانی ارزش گذاری رفتار و مقصد نهایی آن، تفاوت های بنیادینی میان دو رویکرد وجود دارد. در نظریه کلبرگ، تحول اخلاقی عمدتاً در مسیر ارتقای استدلال اخلاقی و حرکت به سوی اصول عام، به ویژه عدالت، تبیین می شود؛ پژوهش حاضر نشان می دهد که عدالت در قرآن یک مؤلفه منفرد و مستقل از سایر ارزش ها نیست بلکه در شبکه ای از مفاهیم توحیدی، ایمانی و تقوایی قرار می گیرد. از این رو، عدالت در دو دیدگاه دارای اشتراک محتوایی است؛ اما در مبنای ارزشی و غایت شناختی یکسان نیست. در نگرش قرآنی، فعل اخلاقی علاوه بر جنبه شناختی و رفتاری، با ایمان، نیت، تقوا و ارتباط انسان با خداوند پیوند دارد و غایت آن صرفاً دستیابی به یک سطح بالاتر از داوری اخلاقی نیست بلکه حرکت انسان به سوی کمال و رضایت الهی را نیز دربرمی گیرد. از این رو، قرآن علاوه بر آگاهی و انتخاب، نیت، ایمان، تقوا، اخلاص و رابطه انسان با خداوند را نیز در ارزش گذاری عمل دخیل می داند و تصویری جامع تر و چندلایه از فعل اخلاقی ارائه می کند.

آموزه‌های اسلامی و نظریه‌های روان‌شناختی، هر دو تحول اخلاقی را فرایندی تدریجی می‌دانند که فرد در آن از سطوح پایین‌تر به مراتب بالاتر اخلاقی حرکت می‌کند با این تفاوت که در نگرش اسلامی، این تحول افزون بر توانایی‌های شناختی، بر فطرت و هدایت الهی استوار است و غایتی فراتر از رشد قضاوت اخلاقی دارد. از این منظر، رشد اخلاقی فرایندی همه‌جانبه در جهت اصلاح شخصیت، تزکیه نفس، کمال انسانی و تقرب به خداوند است. با وجود این تفاوت‌ها، در پذیرش نقش عقل و تدریجی‌بودن تحول اخلاقی، میان رویکرد اسلامی و دیدگاه‌های روان‌شناختی اشتراکاتی وجود دارد (شاطر کاظمی و دیگران، ۱۴۰۵).

برخی از محققان معتقدند که نظریه کلبرگ عمدتاً تحول اخلاقی را بر اساس رشد ساختارهای شناختی و پیچیده‌تر شدن شیوه استدلال فرد درباره مسائل اخلاقی تبیین می‌کند و در مقایسه با این مؤلفه، به تأثیر عوامل هیجانی، اعتقادات دینی و انگیزه‌های معنوی توجه کمتری دارد (Rest and Thoma, 1999). افزون‌براین، منتقدان کلبرگ بر این باورند که غلبه رویکرد شناختی در نظریه وی سبب شده است متغیرهایی مانند هویت اخلاقی، زمینه‌های فرهنگی و عوامل انگیزشی مؤثر بر رفتار اخلاقی، کمتر مورد توجه قرار گیرند (Yilmaz & Sevi, 2019).

مطهری (۱۳۸۸) اخلاق را در ارتباط با حرکت انسان به سوی کمال و قرب الهی تفسیر می‌کند؛ بنابراین، ارزش یک رفتار اخلاقی تنها از انطباق آن با قواعد و اصول اخلاقی ناشی نمی‌شود بلکه میزان تأثیر آن بر تعالی و رشد معنوی انسان نیز اهمیت دارد. از این رو، تفاوت اساسی دو رویکرد را می‌توان در غایت رشد اخلاقی دانست: در نظریه کلبرگ، رشد اخلاقی در بالاترین سطح با توانایی استدلال بر مبنای اصول عام و جهان‌شمول، به‌ویژه عدالت و حقوق دیگران تعریف می‌شود؛ اما در نگرش اسلامی، رشد اخلاقی در چهارچوبی گسترده‌تر و در جهت اصلاح درون، کمال انسانی و تقرب به خداوند معنا پیدا می‌کند.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که «فعل اخلاقی» در قرآن کریم صرفاً به شناخت و قضاوت درباره درست و نادرست محدود نمی‌شود بلکه عواملی مانند ایمان، تقوا، نیت، انگیزه، عدالت و جهت‌گیری الهی در ارزش اخلاقی رفتار دخالت دارند. این نتیجه با دیدگاه میلر همخوان است؛ زیرا وی نیز در روان‌شناسی اخلاق بر ضرورت تفکیک میان قضاوت اخلاقی و عمل اخلاقی تأکید کرده و نقش انگیزش، شخصیت و فضایل اخلاقی را در شکل‌گیری رفتار اخلاقی مورد توجه قرار

می‌دهد (Miller, 2021, pp. 39-47, 58-67).

همچنین، یافته پژوهش حاضر با رویکرد نئوکلبرگی رست و همکاران هم جهت است. آنان نشان داده‌اند که تبیین رفتار اخلاقی تنها بر اساس قضاوت اخلاقی کافی نیست و فرایندهایی مانند حساسیت اخلاقی، انگیزش اخلاقی و توانایی اجرایی عمل نیز باید مورد توجه قرار گیرند. پژوهش رست و توما نیز رابطه میان رشد قضاوت اخلاقی و تصمیم‌گیری اخلاقی را نشان داد؛ اما این رابطه به معنای یکی‌بودن قضاوت و رفتار اخلاقی نیست (Thoma & Rest, 1999, pp. 323-334).

ازسوی دیگر، نورواز و همکاران نشان دادند که قضاوت اخلاقی با زمینه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک، از جمله نظام‌های ارزشی و دینی، ارتباط دارد (Rest & Narvaez, 1999, pp. 18-26). یافته پژوهش حاضر با این نتیجه هماهنگ است، با این تفاوت که در چهارچوب قرآنی، نظام ارزشی و الهی صرفاً یکی از عوامل مؤثر بر اخلاق نیست بلکه در تعیین مبنای ارزش‌گذاری فعل و غایت آن نقش اساسی دارد.

یافته‌های پژوهش حاضر با آثار محققانی همچون میلر، توما، رست و نورواز در این نکته اشتراک دارد که قضاوت اخلاقی به تنهایی برای تبیین کامل رفتار اخلاقی کافی نیست. با این حال، تمایز اصلی پژوهش حاضر در آن است که این مسئله را در چهارچوب قرآن بررسی کرده و علاوه بر شناخت و آگاهی، مؤلفه‌های ایمانی، انگیزشی و معنوی و نیز غایت الهی فعل را در تحلیل خود وارد کرده است. بنابراین، پژوهش حاضر ضمن تأیید اهمیت رشد شناختی و عدالت در نظریه کلبرگ، نشان می‌دهد که مفهوم «فعل اخلاقی» در قرآن دامنه‌ای گسترده‌تر از «قضاوت اخلاقی» دارد و برای تبیین آن باید پیوند میان شناخت، انگیزش، شخصیت، ارزش‌ها و جهت‌گیری معنوی نیز مورد توجه قرار گیرد.

درمجموع، نقطه قوت اصلی پژوهش حاضر آن است که به جای محدود شدن به رشد «قضاوت اخلاقی»، خود «فعل اخلاقی» را در چهار محور مبنایی، معیارهای ارزش‌گذاری، عوامل مؤثر و غایت فعل اخلاقی بررسی کرده است. از این رو، پژوهش حاضر ضمن تأیید اهمیت تحول شناختی و عدالت در نظریه کلبرگ، نشان می‌دهد که برای تبیین کامل فعل اخلاقی از دیدگاه قرآن، باید ابعاد انگیزشی، ایمانی و معنوی نیز در نظر گرفته شود؛ امری که با حرکت پژوهش‌های نئوکلبرگی از قضاوت اخلاقی صرف به سوی مدلی چندبعدی از اخلاق نیز همخوان است (Bebeau & et al.,).

26-18 pp. 1999)؛ بنابراین، با وجود اهمیت نظریه کلبرگ در تبیین رشد اخلاقی، این نظریه بیشتر بر تحول شناختی، استدلال و قضاوت اخلاقی تأکید دارد، درحالی که قرآن کریم ارزش فعل اخلاقی را افزون بر ظاهر و پیامد عمل، با نیت، ایمان، تقوا، عدالت، اخلاص و جهت گیری الهی مرتبط می داند. از این رو، مقایسه این دو دیدگاه می تواند ضمن روشن کردن نقاط اشتراک و تفاوت، زمینه بهره گیری از مبانی اسلامی در مطالعات رشد و تربیت اخلاقی در روان شناسی اخلاق را فراهم سازد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق). *التوحید*. قم: جامعه مدرسین حوزه.
- بخشایش، علیرضا و فرزاد، مطهره (۱۳۹۳). *مطالعه تطبیقی رشد اخلاقی از دیدگاه اسلام و کلبرگ*. کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
- درویشی، نصرالله (۱۳۹۴). *مقایسه رشد اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی و کلبرگ*. فصلنامه پژوهش فرهنگ، (۲۱)، ۲۰-۲۱.
- شاطر کاظمی، نرگس و دیگران (۱۴۰۵). *مطالعه تطبیقی رشد اخلاقی در نظریه های روان شناسی و آموزه های اسلامی با تمرکز بر نظریه های رشد اخلاقی پیازه و کلبرگ*. نشریه پژوهش و نوآوری در تربیت و توسعه، ۶(۲).
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*. ترجمه موسوی همدانی، تهران: بنیاد علامه طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن* (ج. ۹). تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- عصاره، علیرضا و دیگران (۱۳۹۷). *نقدی بر نظریه ی رشد قضاوت اخلاقی لارنس کلبرگ*. نشریه

تعلیم و تربیت، ۳۴(۲)، ۹۳-۱۱۲.

علیزاده، مهدی و دهقانی فیروزآبادی، وحید (۱۳۹۹). تحلیل اخلاق فضیلت در قرآن کریم و رابطه

آن با نظریه‌های اخلاق هنجاری. فصلنامه اخلاق و حیانی، ۹(۲)، ۲۷-۵۸.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۷۳). تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب). ترجمه حسین حلبی. تهران: انتشارات اساطیر.

کدیور، پروین (۱۳۸۲). روان‌شناسی تربیتی. تهران: انتشارات سمت.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱). اخلاق در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).

مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). فلسفه اخلاق. تهران: انتشارات صدرا.

معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹). مبانی اخلاق در قرآن. اندیشه حوزه، ۲۲(۲).

نصیری، منصور (۱۳۸۴). مروری بر نظریه رشد اخلاقی کلبرگ. معرفت، ۱۳۲(۲).

Barak, L. (2023). *Developmental psychology* (Y. Seyed Mohammadi, Trans). Tehran: Arasbaran Publishing.

Bebeau, M. J., Rest, J. R., & Narvaez, D. (1999). Beyond the promise: A perspective on research in moral education. *Educational Researcher*, 28(4), 18-26.

Gregoire, S. (2021). *Al-insan wa al-mar'u aw bayna al-mahiyyah al-metaphysiqiyyah wa al-shakhs al-akhlaqi*. Rabat, Morocco.

Kohlberg, L. (1981). *The Philosophy of Moral Development: Moral Stages and the Idea of Justice*. San Francisco: Harper & Row. Kohlberg, L. (1984). *The Psychology of Moral Development: The Nature and Validity of Moral Stages*. San Francisco: Harper & Row.

Kohlberg, L. (1984). *The psychology of moral development: The nature and validity of moral stages* (Vol. 2). San Francisco, CA: Harper & Row.

Kohlberg, Lawrence (1985). *The Development of Modes of Thinking and Choices in Years 10 to 16*. The University of Chicago ProQuest Dissertations & Theses.

Miller, C. B. (2021). *Honesty: The philosophy and psychology of a neglected virtue*. Oxford University Press.

Narvaez, D., & Lapsley, D. K. (2009). *Moral identity, moral functioning, and the development of moral character*. In D. M. Bartels, C. W. Bauman, L. J. Skitka, & D. L. Medin (Eds.), *The psychology of learning and motivation* (Vol. 50, pp. 237-274). Academic Press.

- Rest, J. R., Narvaez, D., Bebeau, M. J., & Thoma, S. J. (1999). *Postconventional moral thinking: A neo-Kohlbergian approach*. Lawrence Erlbaum Associates.
- Yilmaz, O., Bahçekapili, H. G., & Sevi, B. (2019). *Moral development theory*. In T. K. Shackelford & V. A. Weekes-Shackelford (Eds.), *Encyclopedia of Evolutionary Psychological Science*. Springer.